

تأثیر تعاملات نهاد خلافت و سلطنت

در واگرایی دو فرقه اشاعره و حنابله در بغداد عصر سلجوقی

(۵۹۰ - ۴۲۹ ق / ۱۱۹۵ - ۱۰۳۸ م)

* محمدعلی چلونگر

** کوهسار نظری

*** پروین اصغری

چکیده

هم‌گرایی و واگرایی فرقه‌های اسلامی در بغداد عصر سلجوقی، زمینه مناسبی را برای تولید فکر و گاه بحران و تنش فراهم می‌نمود. در این بین دو فرقه اشاعره و حنابله نسبت به سایر فرقه‌ها و مذاهب اهل سنت، در مسائل فکری و اعتقادی، از اشتراکات بیشتری برخوردار بودند؛ ولیکن نباید از منازعات این دو فرقه در عهد سلجوقی غافل ماند. این منازعات که متأثر از گرایش‌های کلامی نظیر گرایش حنابله به «تجسیم» و گرایش اشاعره به «تصوف» و «اعتزال» بوده، با رقابت دو نهاد قدرت، یعنی خلافت و سلطنت بین سال‌های ۴۶۷ تا ۵۱۲ ق شدت بیشتری یافت؛ زیرا سلاطین سلجوقی با حمایت از اشاعره و خلافت عباسی با عنایت و توجه خود به حنابله، منازعات این دو فرقه را به صحنه جنگ و خونریزی کشاندند. در این پژوهش سعی بر آن است تا در خلال بررسی تعامل و تقابل نهاد خلافت و سلطنت در عصر سلجوقی، تأثیر هم‌گرایی و واگرایی این دو نهاد قدرت، بر هم‌گرایی و واگرایی اشاعره و حنابله مشخص گردد.

واژگان کلیدی

اشاعره، حنابله، خلیفه، سلطان، سلجوقی، بغداد، واگرایی.

m.chelongar@yahoo.com

kohsarnazari@gmail.com

parvinasghari66@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۴

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.

**. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

***. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام.

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۸

مقدمه

اشاعره و حنابله از جمله فرقه‌های مطرح در بغداد بودند که در کنار فرقی چون امامیه و معتزله، حضور جدی و تعیین‌کننده‌ای در مسائل مذهبی و سیاسی بغداد داشتند. در این بین پیوند اشاعره و حنابله بیش از سایر فرقه‌ها بود؛ به طوری که در دوره آل بویه همکاری و پیوند این دو فرقه، سبب تقویت جبهه اهل سنت در مقابله با شیعیان شد. ولیکن اشاعره و حنابله نیز نتوانستند از صحنه منازعات دور بمانند؛ زیرا اقتضای مسائل فکری و عقیدتی و دخالت عاملان قدرت در جناح‌بندی‌های مذهبی، خواه ناخواه فرق و مذاهب مختلف را به میدان درگیری و نزاع می‌کشاند.

در منابع تاریخی همواره از منازعات مذهبی اشاعره و حنابله یاد شده است که حمایت خلفا، سلاطین و وزرا و نحوه تعاملات نهاد خلافت و سلطنت، در تشدید و شعله‌ور شدن آتش این نزاع‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

در دوره سلجوقی روابط سلاطین و خلفا، سه مرحله مشخص را پشت‌سر نهاد. دوره نخست (۴۶۷ - ۴۲۹ ق)، روابط به صورت مسالمت‌آمیز بود. در دوره دوم (۵۱۲ - ۴۶۷ ق)، حالت واگرایی و کشمکش بر روابط سلطان و خلیفه سایه افکند و در این بازی قدرت، بمانند عهد آل بویه، برد از آن سلطنت بود. در این دوره شاهد اوج قدرت نظام‌الملک و درخشش نظامیه هستیم. دوره سوم (۵۹۰ - ۵۱۲ ق)، واگرایی دو قدرت به صحنه جنگ کشیده شد و علی‌رغم کشته شدن دو خلیفه عباسی (الراشد و المسترشد)، در نهایت خلفا نتوانستند پیروز میدان نبرد باشند.

به موازات این تغییر و تحولات سیاسی در جامعه بغداد عصر سلجوقی، کلام اشعری نیز سه مرحله متفاوت را پشت‌سر نهاد و سه چرخش در رویکرد علمای اشعری این دوره صورت پذیرفت: ۱. گرایش و تمایل علمای اشعری به کلام معتزله؛ ۲. گرایش و تمایل اشاعره به تصوف و هم‌گرایی علمای اشعری و مشایخ صوفیه؛ ۳. تحت تأثیر معتزله آرا و دیدگاه‌های فلاسفه وارد کلام اشعری شد.

در این نوشتار سعی بر آن است تا با عنایت به سؤالات ذیل، واگرایی حنابله و اشاعره در بغداد عصر سلجوقی مورد بحث و بررسی قرار گیرد: ۱. اعتقادات فکری اشاعره نظیر گرایش به تصوف و کلام معتزله از یک‌سو و گرایش حنابله به تجسیم از سوی دیگر در واگرایی این دو فرقه تا چه حد مؤثر بوده است؟ ۲. قدرت‌یابی سلاجقه سنی‌مذهب حنفی و خواجه نظام‌الملک، حامی شافعی‌ها و اشاعره، در اختلافات اشاعره و حنابله چه تأثیری داشت؟ ۳. روابط خلفای عباسی، حامیان حنابله و نیروهای حدیثی و سنت‌گرا با سلاطین و وزرای سلجوقی، حامیان حنفی، شافعی و اشعری، در روابط بین حنابله و اشاعره چه پیامدهایی به دنبال داشت؟

در کنار منابع دست اول تاریخی، لازم است از تحقیقات متعددی یاد کرد که مرتبط با فرقه

اشاعره و حنابله انجام گرفته‌اند. تحقیقاتی نظیر پنج مکتب کلامی دوره سلجوقی، چالش‌ها و رویکردها نوشته غلامرضا جلالی، تعامل شیعه با اشاعره در بغداد تألیف دکتر محمدعلی چلونگر و دکتر محمدرضا بارانی و هم‌گرایی و واگرایی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه نوشته دکتر محمدرضا بارانی^۱ اما آنچه این پژوهش را در بین تحقیقات صورت‌گرفته، متمایز می‌سازد؛ بحث اختصاصی آن به نحوه تعاملات اشاعره و حنابله در بغداد عصر سلجوقی و تأکید اساسی بر نقش تعاملات نهاد خلافت و سلطنت در واگرایی این دو فرقه است.

تعاملات سلطان و خلیفه در دوره اول سلجوقی (۴۶۷ - ۴۲۹ ق)

دوران خلافت القائم با حضور آل سلجوق در بغداد پیوند خورد. القائم به‌خاطر تهدید موقعیت خلافت از سوی امرای آل‌بویه و حضور امرای محلی در گوشه‌وکنار قلمرو خلافت؛ از ظهور سلجوقیان سنی‌مذهب خشنود بود. این خشنودی از امید به حذف آل‌بویه توسط سلجوقیان و احیای مجدد اقتدار خلافت نشئت می‌گرفت. برای همین، خلافت در جهت اتحاد با سلاجقه از هیچ کاری فروگذار نماند و حتی با برقراری پیوند خویشاوندی با سلاجقه، بر استحکام هرچه بیشتر این روابط افزود.^۲ به‌طور کلی در دوره اول سلجوقی روابط بین سلطان و خلیفه مسالمت‌آمیز بود. یکی از مشخصه‌های بارز این دوره، وابستگی شدید خلفا به قدرت سلاطین سلجوقی است؛^۳ زیرا خلفای عباسی، سلاطین سلجوقی را به‌منزله راهی برای خلاصی از سلطه آل‌بویه به‌شمار می‌آوردند. غافل از اینکه همین به‌ظاهر منجیان، خود رقبای سرسخت خلافت در عرصه قدرت شدند و حتی رقابت آنان به صحنه جنگ کشیده شد. در این بین مسائل مذهبی جامعه بغداد نیز از پیامدهای واگرایی و نزاع دو نهاد قدرت برکنار نماند.

وضعیت حنابله و اشاعره بغداد در دوره اول سلجوقی

مورخان اندیشه و فرق اسلامی از حنابله با عنوان اهل حدیث یا سنت‌گرا نام می‌برند و اینکه کمتر از سایر فرقه‌ها طرفدار داشتند؛ اما چون کانون اصلی فعالیتشان بغداد بود و به لحاظ تاریخی از زمان به خلافت رسیدن متوکل، روابط و مناسبات خوبی با خلافت و شخص خلیفه برقرار کرده بودند، مورد عنایت خلفا، امرا و وزرا بودند و در بغداد اکثریت را تشکیل می‌دادند.^۴ ولی با روی کارآمدن

۱. بارانی، «هم‌گرایی و واگرایی کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل‌بویه»، فصلنامه طلوع، س ۸، ش ۳۰، ۱۳۸۸.

۲. راوندی، راحة الصدور و آية الصدور، ص ۱۱۱.

۳. ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۱۶، ص ۲۲۸.

۴. ابن‌ابی‌یعلی، طبقات الحنابله، ص ۱۱۸.

سلاجقه - که حامیان اشاعره بودند - قدرت و شمار اشاعره بغداد رو به فزونی نهاد. البته مخالفت با عقاید اشاعره اختصاص به حنبله نداشت؛ بلکه حنفی‌ها نیز در شمار مخالفان قرار داشتند؛ که از طرفی اختلافات کلامی و عقیدتی به این واگرایی دامن می‌زد^۱ و از طرف دیگر، به‌خاطر گرایش سلاجقه به مذهب حنفی، حنفیان مورد عنایت سلاطین قرار گرفتند؛ به‌طوری که اغلب منصب قضاات و خطبا را در اختیار داشتند.^۲ حتی طغرل سلجوقی برای تضعیف شافعیان نیشابور در مقابل حنفیان، فرمان لعن اشاعره را صادر کرد.^۳ از این رو حنفیان رقیب نیرومندی برای اشاعره بودند.

برای دستیابی به موارد تعامل و تقابل در میان افکار و اندیشه‌های اشاعره و حنبله،^۴ نخست لازم است مقایسه‌ای بین باورهای اعتقادی و کلامی آنان داشته باشیم. درباره قرآن، حنبله به قدیم بودن کلام خدا معتقد بودند؛ اما اشعری نه مانند حنبله قرآن را قدیم می‌دانست و نه مانند معتزله مخلوق، بلکه می‌گفت: هرآنچه حقیقت کلام خداست، قدیم بوده و تنها اصوات و حروف مخلوق‌اند. همچنین اشعری در مقابل حنبله که معتقد به جبر بودند، نظریه کسب را مطرح ساخت. در این نظریه بین افعال ارادی و غیرارادی تفاوت نهاد. به عبارت دیگر، مدعی شد خالق افعال ارادی نیز خداست؛ اما انسان آنها را با اراده خود کسب می‌کند.

مسئله دیگر صفات الهی بود که اشعری باز موضعی بینابین در پیش گرفت. یعنی نه مانند معتزله به نفی صفات گرائید و نه نظر مشبّهه و مجسمه را برگزید. در مقابل حنبله به تشبیه و تجسیم گراییدند و از هرگونه تأویل صفات و حقیقت وجودی آنان خودداری نمودند.

اما مسائلی که این دو فرقه را به هم نزدیک می‌ساخت و جوب امر به معروف و نهی از منکر و تکلیف مرتکب گناه کبیره بود. آنان امر مرتکب کبیره را به خدا محول نموده و از کافر یا فاسق دانستن آن خودداری می‌ورزیدند.^۵ البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که بسیاری از این باورها، اندیشه بنیان‌گذاران یعنی احمد بن حنبل و ابوالحسن اشعری است. ولی بعدها پیروانشان، به‌ویژه حنبله راه افراط و تندروری پیش گرفتند که سبب نزاع و درگیری می‌شد. چنانچه اشاعره نیز برخلاف

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۱۳، ص ۳۸۵ - ۳۸۴.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۶، ص ۳۱۸.

۳. جلالی، «پنج مکتب کلامی دوره سلجوقی؛ چالش‌ها و رویکردها»، مشکوه، ش ۸۴ و ۸۵، ص ۱۱۹.

۴. اشاعره پیروان ابوالحسن اشعری، کلام و تکلم در باب اصول دینی را جایز می‌شمردند؛ زیرا اشعری اندیشه خود را بر شالوده‌ای از افکار معتزلی بنیان نهاد و اما علی‌رغم دعوی نزدیک بودن به سنت، همچنان مورد ناخشنودی حنبله، پیروان احمد بن حنبل (طرفداران حدیث محض) بودند؛ که هرگونه روش عقلی و استدلالی را حرام می‌دانستند.

۵. ابن ابی یعلی، طبقات الحنبله، ص ۶۴ - ۶۳ و ۲۱۶ - ۲۱۳؛ اشعری، اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع، ص ۴۶ - ۳۳ و

۱۳۱ - ۱۲۳؛ ابوزهره، ابن حنبل؛ حیاة و عصره، آراءه و فقهه، ص ۵۲۱.

کتاب پیشوای خویش «الابانه» در مقابل تجسیم قدرافراشتند؛ درحالی که دیدیم اشعری در اغلب مسائل، موضعی بینابین اختیار نموده بود.

در سال ۴۵۵ هجری به فرمان طغرل، لعن اشاعره و شافعیان بر منابر خراسان رسم شد. اعتراض علمای اشعری همچون ابو عبدالله عبدالملک جوینی^۱ و ابوالقاسم قشیری^۲ جز حبس و شکنجه و منع حضورشان در محافل عمومی، نتیجه دیگری دربر نداشت.^۳ این فرمان ناشی از تعصب مذهبی سلطان بود که در جهت کاستن قدرت اشاعره و شافعی‌ها در مقابل حنفیان صادر شد. زیرا آنان از طریق تأسیس مدارس و آموزش و تبلیغ، اندیشه خود را گسترش داده و خطبه مساجد خراسان را در اختیار گرفته بودند.^۴ گرچه این سیاست در کوتاه‌مدت سبب تحت فشار قرار گرفتن علمای اشعری شد؛ اما در بلندمدت نتیجه‌ای مغایر با اهداف طغرل داشت. زیرا علمای اشعری پس از آزادی از زندان، با مهاجرت به ماوراءالنهر، حجاز و عراق، سبب ترویج اندیشه اشعری و هم‌گرایی اشاعره با سایر گروه‌ها در این مناطق شدند.

از طرفی دیگر، سیاست‌مداران وقت به تدریج به اشاعره گرایش یافتند؛ زیرا در مورد حکومت، اعتقاد اشاعره بر این باور بود که اطاعت از حاکم عادل و فاجر در هر صورت واجب است و گرفتن قدرت از راه غلبه و قیام علیه حکومت ممنوع است.^۵ سرانجام نظام‌الملک لعن اشاعره را از منابر برانداخت. وی در جهت کمک به شافعی‌ها، علمایی چون جوینی و قشیری را گرامی داشت^۶ و در سال ۴۵۷ هجری دستور بنای نظامیه بغداد را صادر کرد.^۷ هدف از تأسیس نظامیه، علاوه بر تأمین کادر مورد اعتماد برای دیوان‌سالاری، مقابله با فاطمیان، فلاسفه و دهریون و نشر مذهب اهل سنت بود. اما با قدرت گرفتن نظام‌الملک، نظامیه در پیشرفت و توسعه گفتمان اشعری تأثیر زیادی برجای نهاد. ولی بعد از مرگ نظام‌الملک و ملک‌شاه، عرصه‌ای برای دسته‌بندی و رقابت‌های سیاسی

۱. جوینی (م ۴۲۹) متکلم، دانشمند و فقیه شافعی، از مدرسین نظامیه نیشابور و از بزرگان مکتب اشعری در دوره سلجوقی بود. وی تأثیر زیادی در گسترش مذهب اشعری داشت. در عین حال آزادانه آراء و عقاید خویش ابراز می‌کرد. وی چهارسال در مکه و مدینه به سر برد؛ برای همین به امام الحرمین مشهور شد. (ابن خلکان، *وفیات*

الاعیان، ج ۱، ص ۱۶۸ - ۱۶۷)

۲. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۳، ص ۴۱۴ - ۳۹۱.

۳. سبکی، *طبقات الشافعیة*، ج ۳، ص ۴۱۴ - ۳۹۱.

۴. ابوفارس، *القاضی ابویعلی الفراء و کتابه الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، ص ۷۹.

۵. چلونگر و بارانی، «همگرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، س ۷، ش ۲۶، ص ۱۹۹.

۶. سبکی، *طبقات الشافعیة*، ج ۳، ص ۳۹۱.

۷. حسینی، *زبده التواریخ*، ص ۶۷.

شاهزادگان سلجوقی شد. به طوری که در جنگ جانشینی ملک شاه، برکیارق به واسطه حمایت غلامان نظامیه موفق شد بر محمود غلبه یابد.^۱ علت گرایش غلامان نظامیه به برکیارق، به خاطر انزجارشان از تاج‌الملک ابوالغنائم، متهم به قتل نظام‌الملک بود که اکنون نقش حامی محمود را ایفا می‌کرد.^۲

ویژگی‌های کلام حنبلی و اشعری در دوره اول سلجوقی

تحلیل و بررسی ویژگی‌های مذهبی و کلامی حنابله در این دوره، برای تبیین تحولات فکری و حوادثی که بین حنابله با اشاعره و معتزله در جریان بوده، ضروری می‌نماید.

یکی از ویژگی‌های فکری و رفتاری حنابله، زاهد و عابد مسلک بودن آنان است. لذا آنان با چنین سلوک فردی، با هرگونه علوم روحی نظیر تصوف مخالف بودند. با این وجود در اوائل دوره سلجوقی، حنابله تدریجاً به تصوف گرایش یافتند. البته نخستین بارقه‌های این گرایش را می‌بایست در خراسان و ماوراءالنهر و در عالم صوفی مسلک، خواجه عبدالله انصاری^۳ جستجو نمود.^۴

از دیگر ویژگی‌های کلام حنبلی، گرایش به «تجسیم» است. حنابله در رویارویی با آیات متشابه، از تفسیر و تأویل خودداری کرده و تنها به معانی ظاهری آیات توجه می‌کردند؛ برای همین در منازعاتی که بین حنابله و شافعیان اشعری صورت می‌گرفت، اهل «تشبیه» و «تجسیم» خوانده می‌شدند.^۵

هم‌زمان با فرمان لعن اشاعره، گرایش بزرگان اشعری به کلام معتزلی بروز یافت. چنان‌که جوینی در طرح مسائل، روش کلامی را اساس کار قرار داد.^۶ همچنین فن منطق را - که در زمره علوم فلسفی بود - وارد طریقه اشعری نمود.^۷ گرایش جوینی و قشیری به بحث‌های کلامی و فلسفی، مؤید این ادعاست که اشاعره در این دوره به اعتزال گرایش داشتند. به همین علت از سوی مخالفان به اعتزال متهم شده‌اند. ابوالحسن اشعری نیز در اوائل حیات بر اندیشه اعتزال بود و حتی پس از روی گردانی از معتزله، تأثیر کلام معتزله در آرا و اندیشه‌هایش غیرقابل انکار است.^۸

در کنار گرایش به اعتزال، هم‌گرایی و تعامل با صوفیه از دیگر ویژگی‌های کلام اشعری بود. این

۱. ابن خلدون، تاریخ العبر، ج ۴، ص ۴۰.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۹، ص ۱۹۲.

۳. خواجه عبدالله انصاری در اصول از مذهب احمد بن حنبل و در فروع از مذهب شافعی پیروی می‌کرد. (التل، متصوفه بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیة، ص ۶۹)

۴. همان.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۶، ص ۲۹۵.

۶. بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ج ۱، ص ۷۴۹.

۷. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۹۴۸.

۸. سبکی، طبقات الشافعیة، ج ۴، ص ۳۷۶.

هم‌گرایی بین کلام اشعری و تصوف، توسط قشیری رواج بیشتری یافت. بعد از قشیری، جوینی بر هم‌گرایی کلام اشعری و تصوف همت گمارد و شاگردانش را از پرداختن به کلام نهی نمود. وی حلقه اتصال بین قشیری و امام محمد غزالی به‌شمار می‌رفت.^۱ در نتیجه با مهاجرت علمای اشعری صوفی مسلکی نظیر قشیری و جوینی به مکه و عراق، در این مناطق علاوه بر کلام اشعری، تصوف نیز رواج یافت.

واگرایی اشاعره و حنابله در دوره اول سلجوقی

پرداختن به واگرایی فرقه‌های اسلامی نظیر اشاعره و حنابله، جهت پاسخ به این سؤال کلیدی است؛ که فرقه‌هایی نظیر حنابله و اشاعره که در طول حیات خویش، در عین اختلافات فکری و عقیدتی، با مسالمت در کنار یکدیگر می‌زیستند؛ چه عواملی واگرایی و منازعات مذهبی را بین آنان تشدید می‌نمود؟ در دوره اول، شش درگیری بین حنابله و اشاعره روی داد؛ که پنج درگیری، اختلافات فکری - عقیدتی و درگیری ششم، فکری - سیاسی بود.

اولین تقابل در سال ۴۲۹ ق و هم‌زمان با جلوس طغرل در بغداد روی داد. علمای اشعری عقیده ابن‌الفراء حنبلی، مبنی بر «تجسیم بودن» خدا را انکار نمودند و ابوالحسن قزوینی در مسجد منصور بر بالای منبر رفت و گفت: خدا بزرگ است از آنچه ستم‌کاران می‌گویند. ظاهراً این اقدام قزوینی منجر به درگیری و نزاع شده است و زمینه‌ای برای منازعات بعدی گردید.

در سال ۴۵۵ ق خطبه حسن بن ذی‌النون نیشابوری در جامع قصر بغداد، در تعریف از حنابله و ذم اشاعره، باعث بروز دومین فتنه شد.^۲

منابع از دو درگیری در سال ۴۴۷ ق گزارش داده‌اند که معلوم نیست آیا درگیری همان سال را به دو صورت گزارش داده‌اند یا اینکه دو رویداد جداگانه بوده است. اما آنچه مسلم است، سومین فتنه در سال ۴۴۷ ق با حضور بساسیری^۳ در بغداد روی داد. علت این فتنه مشخص نیست. ابن‌جویری از حوادثی مثل افزایش قیمت نان و اعتراض سپاهیان ترک به‌خاطر تأخیر در پرداخت مستمری‌شان خبر می‌دهد. البته معلوم نیست که دو حادثه اخیر ارتباطی با این فتنه داشته یا نه. به هر حال در این زمان اشاعره به‌خاطر ترس از حنابله کنار کشیدند؛ زیرا اشاعره به‌اندازه حنابله قدرتمند نبودند.^۴

۱. صبحی، فی العلم الکلام دراسة الفلسفیه لأراء الفرق الاسلامیه فی الاصول الدین، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۴۵.

۳. بساسیری به همراه ابراهیم ینال و قریش بن بدران در واکنش به اقدامات القائم در دعوت طغرل به بغداد، بر بغداد مسلط شد. وی القائم را از بغداد بیرون کرد و به‌نام مستنصر خلیفه فاطمی خطبه خواند. مدت حکومت بساسیری در بغداد یکسال (۴۵۰ ق) بود. (ذهبی، تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام، ج ۲۸، ص ۲۵۸)

۴. ابن‌جویری، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۵، ص ۳۴۷.

چهارمین درگیری که می‌توان آن را دومین درگیری سال ۴۴۷ ق دانست، ناشی از مسائل عقیدتی بود. حنابله مخالف ذکر بلند «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز و ترجیح در اذان (تکرار اذکار نماز) و خواندن قنوت در نماز صبح بودند.^۱ از این رو اقدام امام مسجد باب الشعیر در خواندن بسم الله با صدای بلند، منجر به بروز فتنه شد و حنابله به همراهی دو عالم مشهور خود، ابن الفراء و ابن تمیمی مسجد باب الشعیر را غارت کردند.^۲

پنجمین فتنه زمانی اتفاق افتاد که حنابله از ورود ابوبکر خطیب بغدادی^۳ به جامع منصور جلوگیری کردند. در مقابل، ابوحامد بروی طوسی فقیه شافعی در نظامیه بغداد، به انتقاد و نکوهش حنابله پرداخت که پس از آن، درگیری صورت گرفت.^۴

خلیفه	سلطان	ردیف	سال	علت حادثه	نتیجه	منبع
القائم بالله (۴۲۹ - ۴۵۵ ق)	طنزل بیگ	۱	۴۲۹ ق	عقیده تجسیم ابن الفراء حنبلی	درگیری بدون تلفات جانی	ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۲۴۵
		۲	۴۴۵ ق	خطبه حسن ذی النون معتزلی	درگیری بدون تلفات جانی	ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۲۴۵
		۳	۴۴۷ ق	مشخص نیست	درگیری بدون تلفات جانی	ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۳۴۷
القائم بالله (۴۶۷ - ۴۶۷ ق)	آب ارسلان	۴	۴۴۷ ق	مخالفت حنابله با ذکر بسم الله در نماز و قنوت در نماز صبح و ترجیح در اذان	غارت مسجد باب الشعیر توسط حنابله	ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۳۱۷
		۵	۴۶۷ ق	جلوگیری از ورود خطیب بغدادی به جامع المنصور	قتل ابوحامد بروی	ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۲۴

جدول شماره (۱): واگرایی بین اشاعره و حنابله در دوره اول سلجوقی (۴۶۷ - ۴۲۹ ق)

به‌طور خلاصه در دوره نخست، روابط سلطان و خلیفه مسالمت‌آمیز بود و نظامیه تازه‌تأسیس، هنوز رونق و شهرت دوره ملک‌شاه را نداشت. نظام‌الملک نیز به‌خاطر تعصب آب ارسلان نسبت به مذهب

۱. علت این اقدامات حنابله، مقابله با علویان پیرو فاطمیان مصر بود؛ نظیر منع ذکر بلند بسم الله در نماز، که شیوه فاطمیان در نماز بود. (ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۷، ص ۲۷۲)
۲. ذهبی، *تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام*، ج ۲۸، ص ۳۱۷.
۳. خطیب بغدادی، حنبلی مذهبی بود که به اشاعره گروید و از پشتیبانی القائم و وزیرش ابن مسلمه برخوردار بود. اما با شورش بساسیری در بغداد و دستگیری القائم و قتل ابن مسلمه، از حمایت این دو محروم و مورد آزار حنابله قرار گرفت و در نهایت مجبور شد به دمشق مهاجرت کند. (احمد، *نهاد آموزش اسلامی*، ص ۳۵)
۴. ابن العماد، *شذرات الذهب*، ج ۴، ص ۲۲۴؛ متر، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ص ۲۳۵.

حنفی، در حمایت آشکارا از شافعی‌ها و اشاعره احتیاط می‌نمود. اشاعره نسبت به حنابله قدرت کمتری داشتند. لذا در این دوره، مسائل سیاسی در بروز منازعات مذهبی دخالتی نداشته یا اگر تأثیری داشته، ناچیز بوده است. بنابراین علت اصلی منازعات اشاعره و حنابله در این دوره، اختلافات فکری و عقیدتی بود.

تعاملات سلطان و خلیفه در دوره دوم سلجوقی (۵۱۲-۴۶۷ ق)

در دوره دوم سلجوقی، بغداد بستر تغییر و تحولات سیاسی، فکری و اجتماعی فراوانی بود. از مشخصات بارز این دوره، واگرایی در تعاملات سلطان و خلیفه و محدود شدن نقش خلیفه به مسائل دینی است. از دوره ملک‌شاه، تعامل دو نهاد قدرت تحت‌الشعاع افزایش قدرت سلاطین قرار گرفت و قدرت خلیفه محصور به امور دینی و تعیین خطبای مساجد و وعاظ گردید. بدین ترتیب خلافت به یک مقام دینی و تشریفاتی تنزل یافت. به تناسب این تغییر، جایگاه، مقام وزیر سلطان از وزیر خلیفه والاتر شد.^۱ در نتیجه نظام‌الملک می‌توانست خلیفه را وادار کند تا وزیرش، ابن‌جهیر را به بهانه تحریک حنبلیان در حمله به نظامیه، عزل و به جای او نواده‌اش عمیدالملک را بر خلیفه تحمیل کند.^۲ اما با مرگ نظام‌الملک و ملک‌شاه و بروز اختلافات جانشینی، تا حدی از فشار و کنترل بر خلیفه کاسته شد.^۳

مقارن با این ایام، بغداد دست به گریبان قحطی و گرسنگی، خطر باطنیان، تضاد فکری و سیاسی گروه‌های مختلف اسلامی و تقابل مسلمانان با اهل ذمه بود و خلافت در معرض تهدید سلاجقه و حکام فاطمی مصر قرار داشت. برای همین غزالی به‌خواست المستظهر بالله، کتاب *فضائح الباطنیة* مشهور به *المستظهری* را تألیف نمود.^۴ همچنین المستظهر در جهت مقابله با دشمنان، برای برقراری تعامل و تعادل بین اشاعره و حنابله همت گمارد. وی دستور داد در مسجد قصر مردم نماز تراویح^۵ بخوانند. همچنین در نماز «بسم الله الرحمن الرحیم» به شیوه حنابله^۶ و قنوت به شیوه شافعیان ادا شود.^۷

۱. التل، *متصوفة بغداد فی القرن السادس الهجری: دراسة تاریخیة*، ص ۲۸ - ۲۷.

۲. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۷، ص ۸۸.

۳. ابن‌خلدون، *تاریخ العبر*، ج ۶، ص ۴۰ - ۳۹.

۴. زرین کوب، *جستجو در تصوف ایران*، ص ۱۵۲.

۵. نمازی که مسلمانان سنی در شب‌های ماه رمضان پس از نماز عشاء به جماعت می‌خوانند. بدین ترتیب که هر شب یک جزء قرآن را در این نمازها تلاوت کنند تا در پایان ماه رمضان، قرآن ختم شود. نماز تراویح بیست رکعت است که پس از هر چهار رکعت استراحت (ترویحه) انجام می‌شود و از این رو آن را نماز تراویح می‌نامند. از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است: «همانا که انجام نافله جماعت در رمضان بدعت است». (حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۸، ص ۴۵)

۶. حنیفیه و حنابله ذکر بسم‌الله را جزئی از سوره حمد می‌دانند، ولی آن را آهسته قرائت می‌کنند. (فخر رازی، *تفسیر کبیر*، ج ۱، ص ۱۹۴)

۷. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۱۷، ص ۶۶؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۶۳.

وضعیت اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی

در این دوره، کلام اشعری هنوز با دو مسئله اساسی مواجه بود. مسئله نخست راجع به علم کلام بود که فقها و محدثان به‌ویژه حنابله از آن نهی می‌کردند. مسئله دیگر تصوف بود که حنابله آن را بدعت می‌شمردند درحالی‌که بیشتر علمای اشعری بدان گرایش داشتند.^۱

ابوحامد محمد غزالی^۲ در جهت حل مسئله کلام و تصوف، توانست بین تصوف و شریعت همزیستی برقرار نماید. او در کتب خویش اندیشه‌های صوفیه را مطرح کرد.^۳ اما در بغداد و شام، حنابله که از طرفداران سرسخت مسئله امر به معروف و نهی از منکر بودند، به شدت با غزالی و آرای او مخالفت کردند و او را به‌خاطر گرایش به تصوف، ملامت نمودند. ابن‌جوزی در رساله «اعلام الاحیاء» در نقد احیاء العلوم الدین غزالی، دیدگاه‌های وی را در برخی مسائل فقهی، به‌ویژه در باب صوفیه مورد نقد و بررسی قرار داده است.^۴

واگرایی اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی

نخستین واگرایی اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی، در سال ۴۶۹ ق روی داد. این حادثه از مهم‌ترین منازعات و آغازگر فصلی نو در روند واگرایی دو فرقه به‌شمار می‌آید. ابن‌کثیر عامل بروز حادثه را متهم کردن حنابله به تجسیم، از سوی ابوالقاسم قشیری دانسته است^۵ ولیکن روایت بنداری و ابن‌جوزی ابعاد متفاوتی از حادثه را گزارش داده‌اند.

بنداری شروع فتنه را از مدرسه نظامیه و رباط صوفیان معرفی کرده^۶ و ابن‌جوزی از همراهی ابوسعید صوفی و ابواسحاق شیرازی خبر می‌دهد. بنابراین علاوه بر اختلافات کلامی، گرایش‌های صوفیانه قشیری نیز در بروز حادثه مؤثر بوده است. حضور ابوسعید صوفی و دخالت رباط صوفیه منتسب به وی، از تأثیر صوفیه و اندیشه‌های صوفیانه در بروز حادثه خبر می‌دهد. این فتنه برای نخستین بار سبب وقوع قتل و خون‌ریزی میان دو فرقه شد.^۷ از حنابله اصحاب شریف ابوجعفر هاشمی

۱. صبحی، فی العلم الکلام؛ دراسة الطیفه لآراء الفرق الاسلامیه فی الاصول الدین، ج ۲، ص ۳۶.

۲. امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ق) فیلسوف، متکلم و فقیه ایرانی و یکی از بزرگ‌ترین مردان تصوف سده پنجم است که در میان اشاعره ظهور کرد و از مدرسین نظامیه بود. وی با تألیف کتاب *تهافت الفلاسفه* کوشید، اثبات نماید که فلسفه حقیقی با اصل اسلام ناسازگاری ندارد. (لاوسن، مقالاتی در علم کلام، فلسفه و فلسفه اسلامی، ص ۲۱۷)

۳. التل، *متصوفه بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیه*، ص ۲۰۸.

۴. زرین کوب، *تاریخ تصوف در ایران*، ص ۱۹۳.

۵. ابن‌کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۶. بنداری، *زبده النصره و نخبه العصره*، ص ۶۰.

۷. سبکی، *طبقات الشافعیه*، ج ۴، ص ۲۳۶؛ ابن‌جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، ج ۱۶، ص ۱۸۲.

و از اشاعره اصحاب ابوالقاسم قشیری - که به نظر می‌رسد همان صوفیه باشند - دخالت داشتند. هجوم اصحاب قشیری به مسجدی که شریف در آنجا بود، منجر به بروز درگیری شد.^۱ در این میان شیخ ابواسحاق شیرازی به وساطت برخاست. اما اقدام او در حل درگیری دوطرف تأثیری نداشت. با تشدید درگیری‌ها، ابواسحاق خلیفه را تهدید کرد که در صورت عدم فیصله دادن به ماجرا، شخصاً قضیه را به اطلاع نظام‌الملک می‌رساند. خلیفه ابواسحاق را از سفر بازداشت و برای برقراری صلح و آرامش تلاش نمود.^۲ نقش خلیفه و وزیرش ابن‌جهیر در این حادثه به‌درستی معلوم نیست. ولی احتمالاً نقش خلیفه کمتر از نقش وزیر بوده است؛ زیرا گماشتگان نظامیه، ابن‌جهیر را مقصر اصلی حادثه می‌دانستند. احتمالاً به همین دلیل بود که نظام‌الملک خلیفه را وادار به عزل ابن‌جهیر نمود.^۳ اما با توجه اینکه خلیفه در دوره دوم سلجوقی، به مانند عهد آل‌بویه در محاصره قدرت سلطان قرار داشت. احتمال نقش داشتن خلیفه در این حادثه همچنان باقی است.

دومین درگیری در سال ۴۷۰ ق و در ادامه فتنه سال قبل اتفاق افتاد. منشأ این حادثه شایعه‌ای در مورد عالم شافعی شیخ ابواسحاق شیرازی، مبنی بر گرایش وی به مذهب حنبلی بود. این شایعه سبب خشم ابواسحاق شد و نامه‌ای در این باره به نظام‌الملک نوشت.^۴ نظام‌الملک در پاسخ وی، اختلافات مذهبی را در جهت سیاست سلطان ندانسته و هدف از ساخت نظامیه را صیانت از اهل علم و مصلحت مسلمانان قلمداد نمود و در ادامه به غالب بودن حنابله در بغداد و منزلت احمد بن حنبل در میان اهل سنت اشاره کرد. در آخر نیز یادآور شد نباید حادثه قشیری تکرار شود. اما تذکر وی نتوانست مانع از وقوع فتنه شود. در نهایت با مداخله سپاهیان دیلم و خراسان و کشته شدن ۱۰ تا ۱۲ نفر، فتنه خاتمه یافت.^۵ ظاهراً بعد از این حادثه ابن‌جهیر از وزارت عزل شد.^۶

در سال ۴۷۵ ق واعظی از اهالی مغرب به‌نام عتیق البکری آتش سومین فتنه را دامن زد. البکری از سوی نظام‌الملک فرمان وعظ و خطابه در تمام مساجد بغداد به استئنا جامع منصور را دریافت نمود. وی در وعظ خویش، حنابله را متهم به تجسیم کرد و از آنان عیب‌جویی نمود.^۷ این عمل وی سبب درگیری و قتل و خون‌ریزی شد. ولی تعداد تلفات مشخص نیست.^۸ براساس گزارش‌های تاریخی،

۱. ابن‌رجب، ذیل علی الطبقات الحنابلیه، ص ۲۲۲ - ۲۲۱.

۲. شیرازی، طبقات الفقهاء، ص ۱۱ - ۹.

۳. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۷، ص ۸۸.

۴. سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۴، ص ۲۳۸ - ۲۳۶.

۵. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۲، ص ۱۹۰.

۶. شیرازی، طبقات الفقهاء، ص ۱۳.

۷. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۷، ص ۱۰۳؛ ابن‌نجار، ذیل تاریخ بغداد أو مدینه السلام، ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۸۵.

۸. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۶، ص ۱۹۰.

البکری از سوی نظام‌الملک، مأمور ایراد وعظ و خطابه در مساجد بغداد به استثنا جامع منصور گردید. جامع منصور از مهم‌ترین مساجد بغداد و محل تدریس و تبلیغ اندیشه گروه‌های مختلف بود و حنابله حضوری فعال در این مسجد داشتند و اغلب خطبه و امامت آن را در اختیار گرفته بودند. بنابراین نظام‌الملک برای جلوگیری از عکس‌العمل شدید حنابله، مجوز ایراد خطبه در جامع منصور را به البکری نداده یا احتمالاً اعطای مجوز به خطبای این مسجد، از اختیارات خلیفه بوده است. ولی از آن‌رو که امکان دارد نظام‌الملک برای مقابله با حنابله و تضعیف آنان - که در حقیقت از طرفداران خلیفه بودند - به البکری چنین مأموریتی داده باشد، نظر دوم صحیح‌تر می‌نماید. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا نظام‌الملک به چنین کاری اقدام نمود، درحالی‌که در پاسخ نامه شیخ ابواسحاق، از احمد بن حنبل و جایگاه او نزد شافعی اشعری‌ها یاد می‌کند و در مقابل نارضایتی علمای حنبلی از تأسیس نظامیه بغداد و کمک به شافعی اشعری‌ها اعلام می‌دارد که هدف از ساخت نظامیه، کمک به علمای اهل سنت و مبارزه با مبتدعان و بددینان است.

همچنین مسائلی نظیر اینکه آیا روش و رویکرد نظام‌الملک از همان آغاز، تضعیف حنابله بوده یا اقدامات خلیفه و ابن‌جهیر عامل آن بود؟ آیا نخست‌خواه اقدام به تضعیف حنابله نمود یا خلیفه و وزیرش در تضعیف طرف مقابل پیش دستی نمودند؟ باتوجه به سکوت منابع در این‌باره، دادن پاسخ قطعی این سؤالات دشوار و در حد احتمال می‌باشد. با این حال می‌توان در پاسخ به سؤال نخست گفت: دغدغه اصلی خواجه، مقابله با تهدیدات مخالفین به‌ویژه اسماعیلیه بود که در پناه قلاع مستحکم خود، در حال نشر و تبلیغ اندیشه‌های خود بودند. بنابراین گفته خواجه در مورد هدفش از بنای نظامیه، صحیح می‌نماید. لذا در این شرایط حساس درصدد تضعیف حنابله نبوده اما حمایت او از اشاعره، سبب شد بسیاری از پیروان فرق و مذاهب دیگر به اندیشه اشعری متمایل شوند که این امر واکنش حنابله را در پی داشت. این امکان نیز وجود دارد که خلیفه و وزیرش به‌خاطر تحت‌الشعاع قرار گرفتن قدرتش از سوی سلطنت و کاهش شمار حنابله و طرف‌دارانشان، در خفا به تضعیف و مقابله با اشاعره مبادرت نموده‌اند که این امر طبیعتاً عکس‌العمل خواجه را به دنبال داشت.

اما آخرین درگیری این دوره در سال ۴۹۵ ق، با وعظ عیسی بن عبدالله قونوی روی داد. قونوی در جامع منصور با دفاع از مذهب اشعری، آتش چهارمین فتنه را برافروخت.^۱ چنین به نظر می‌رسد که در این حادثه کسی کشته نشده است.

از ویژگی‌های دوره دوم سلجوقی، به‌کارگیری وعظ برای اقشار مذهبی و رد بر دشمنان و مخالفان بود. در اینجا باید به تفاوت مابین وعاظ و علمای برجسته توجه کرد. وعاظ به‌صورت

۱. ابن‌کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

دعوت‌گرانی در میدان وسیعی بین مردم، به معتقدات ایشان تمکین و آنان را درجهت خواسته های خود تحریک می‌کردند. اما علمای برجسته اغلب از حضور در مجالس و عاظ خودداری می‌کردند. و عاظ از جمله افراد پرتطرفدار و تأثیرگذار بودند که تنها ضعف آنان، کوتاه بودن مدت خطبه‌ها بود. زیرا خطیب وقت کافی نداشت تا فرهنگ شنوندگان را با شرح متون مذهبی بالا برد.^۱ غالب فتنه‌های این دوره، با وعظ همین و عاظ شروع می‌شد. بنابراین واعظان در تشدید اختلافات اشاعره و حنابله نقش اساسی ایفا نمودند. زیرا از یک‌سو آنان منتخبان دولت بودند که به وعظ و خطابه می‌پرداختند و از سوی دیگر، مخاطب اصلی آنان توده عوام بودند که اغلب قربانی اختلافات خلفا و سلاطین و وزرا می‌شدند. به‌طور خلاصه در دوره دوم سلجوقی با توجه به حمایت و پشتیبانی‌های بی‌دریغ نظام‌الملک از شافعی اشعری‌ها و توسعه و ترویج اشعری‌گری در نظامیه، قدرت شافعی اشعری‌ها در بغداد رو به فزونی نهاد و جایگاه سیاسی - اجتماعی حنابله تحت‌الشعاع قرار گرفت. همین امر واگرایی اشاعره و حنابله را تشدید نمود؛ به‌طوری‌که اغلب منازعات این دوره، که علل سیاسی در پشت پرده آنها وجود داشت، به خشونت و قتل و خون‌ریزی ختم شد.

منبع	نتیجه	علت حادثه	سال	ردیف	سلطان	خلیفه
ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۳.	کشته شدن ۲۰ نفر و عزل این چهارم از وزارت	متهم کردن حنابله به تجسیم از سوی اشاعره و گرایش‌های صوفیانه قشیری	۴۶۹ ق	۱	ملکشاه اول (۴۶۵ - ۴۸۵ ق)	المقتدی بالله (۴۶۷ - ۴۸۷ ق)
ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۶، ص ۴۷۱ - ۴۷۰.	کشته شدن ۱۰ تا ۱۲ نفر	ادامه اختلافات و درگیری‌های سال ۴۶۹ ق	۴۷۰ ق	۲		
ابن اثیر، الکامل، ج ۱۷، ص ۱۰۲	منجر به کشتار شد	وعظ ابوبکر مغربی بر ضد حنابله	۴۷۵ ق	۳		
-	-	-	-	-	محمود (۴۸۵ - ۴۸۷ ق)	
ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۱۷۳.	درگیری بدون تلفات جانی	وعظ عیسی قونوی بر ضد حنابله	۴۹۵ ق	۴	برکیارق (۴۸۷ - ۴۹۸ ق)	المستظهر بالله (۴۸۷ - ۴۹۸ ق)
-	-	-	-	-	ملکشاه دوم (۴۹۸ ق)	
-	-	-	-	-	ابوشجاع محمد (۴۹۸ - ۵۱۱ ق)	

جدول شماره (۲): واگرایی میان اشاعره و حنابله در دوره دوم سلجوقی (۵۱۲ - ۴۶۷ ق)

۱. منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۳۷۰ - ۳۶۳.

روابط سلطان و خلیفه در دوره سوم سلجوقی (۵۹۰-۵۱۲ ق)

روابط سلطان و خلیفه طی سال‌های ۵۱۲ تا ۵۹۰ ق دوره‌ای پر تنش را پشت‌سر نهاد. زیرا از یک سو، سلاطین قدرت زیادی داشتند و از سوی دیگر، خلفا درصدد احیای قدرت خویش بودند. ناحیه ادیمرج در حوالی همدان در ۵۲۹ ق، بزرگ‌ترین صحنه این رویارویی بود که با شکست خلیفه المسترشد و قتل وی خاتمه یافت.^۱ منازعات بین سلطان مسعود و خلافت، در دوره خلافت الراشد بالله نیز تداوم یافت. در ۵۳۲ ق به دستور سلطان، اهل حل و عقد، الراشد را عزل و المقتفی را بر مسند خلافت نشانندند.^۲ بعد از مرگ مسعود کنترل و عزل خلفا تداوم نیافت. زیرا سلاجقه درگیر منازعات درونی شدند و قدرتشان روبه افول نهاد. المقتفی از این فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و با تشکیل سپاهی از غلامان ارمنی و یونانی، به حضور سلاجقه در بغداد خاتمه داد. با قدرت‌یابی خلفای شایسته‌ای نظیر المقتفی و ضعف سلاجقه، قدرت خلافت در حوزه عراق بیشتر شد. به طوری که در مقابله با سلجوقیان، خطمشی نظامی در پیش گرفته شد. نهایتاً در سال ۵۹۰ ق با شکست طغرل سوم، آخرین سلطان سلجوقی در مقابل خوارزمشاه، امارت سلاجقه غرب ایران و عراق پایان یافت.^۳

وضعیت حنابله و اشاعره در دوره سوم سلجوقی

همان‌طور که قبلاً بیان شد با مرگ نظام‌الملک، حمایت سلاجقه از اشاعره و نظامیه کاهش یافت. علاوه بر این، دخالت غلامان نظامیه در منازعات جانشینی ملک‌شاه، بزرگ‌ترین ضربه را به نظامیه بغداد وارد ساخت. زیرا نظامیه با ورود به مسائل سیاسی، حالت بی‌طرفانه بودن را از دست داد. با تشدید اختلافات سیاسی بین شافعی‌ها و حنفی‌ها، جدایی نظامیه و اشعری شافعی‌ها با سلاطین سلجوقی حنفی‌مذهب بیشتر شد. حمایت شافعیان از بوزابه^۴ یاغی، بهانه لازم را به دست سلطان مسعود داد تا به شافعیان و اشاعره حمله کند.

در سال ۵۳۸ ق سلطان مسعود وارد بغداد شد و فقیه حنفی‌مذهبی به نام حسن بن ابی‌بکر نیشابوری که او را همراهی می‌کرد آشکارا اشعری را لعن نمود. همچنین مسعود دستور داد بر سردر نظامیه به جای اسم اشعری، نام شافعی جایگزین شود. اعتراضات اشاعره نظیر ابوالفتوح اسفراینی و

۱. بنداری، *زبدة النصره و نخبة العصرة*، ص ۲۱۲.

۲. حسینی، *زبدة التواریخ*، ص ۱۴۱.

۳. بازورث، *سلجوقیان*، ص ۱۰۳.

۴. امیر بوزابه (فرمانروای فارس در ۵۴۲ ق) با امیر عبدالرحمان بن طغایرک و امیرعباس حکمران ری، بر ضد سلطان مسعود متحد شد. بوزابه، محمد و ملک‌شاه فرزندان سلطان محمود را به اصفهان برد و در مقابل مسعود علم مخالفت برافراشت. مسعود ناگزیر به بغداد عقب نشست. اما سرانجام بوزابه شکست خورد و به هلاکت رسید. (راوندی، *راحة الصدور*، ص ۳۳ - ۳۲)

الغزوی نتیجه‌ای جز طرد آنان در برنداشت.^۱

همچنین در سال‌های ۵۸۶ و ۵۸۷ ق، به فرمان سلطان طغرل سوم جماعتی از شافعیان را بر دار کردند.^۲ این اقدامات ضد اشعری سلاطین، سبب تضعیف قدرت اشاعره در مقابل حنابله شد. چنانچه اواخر دوره سلجوقی، کسی از آنان جرئت ابراز اشعری بودن نداشت و تقیه پیشه می‌نمود.^۳ دوره سوم سلجوقی، دوره‌ای سراسر واگرایی در روابط نهاد سلطنت و خلافت بود. در این دوره شاهد کاهش قدرت اشاعره بغداد هستیم؛ زیرا نظامیه بغداد علاوه بر اینکه با مرگ نظام‌الملک، به تدریج شکوه و عظمت خود را از دست داد؛ به واسطه جبهه‌گیری‌های سیاسی، از حمایت سلاطین محروم شد. سرنوشت واگرایی سلطان و خلیفه، غلبه خلیفه و خروج سلاجقه از بغداد بود. در بغداد بین کاهش قدرت اشاعره و ضعف قدرت سلاجقه رابطه مستقیمی وجود داشت؛ زیرا وابستگی خلفا به گروه‌های سنت‌گرا نظیر حنبلیان ریشه تاریخی داشت. خلیفه المقتفی به حنابله گرایش بیشتری داشت و عون‌الدین بن هبیره حنبلی‌مذهب را به وزارت گماشت^۴ که بیش از پیش سبب تقویت حنابله شد.

اما قدرت اشاعره نسبت به دوران قبل کاهش محسوسی یافت. ضعف اشاعره، معتزله را نیز به حاشیه راند. همچنین حنفی‌ها نیز با کاهش قدرت سلطنت، مغضوب قدرت خلافت شدند. ولی حنابله به خاطر احیای قدرت حامی خویش یعنی خلافت، تقویت شدند و در مقابل افول عظمت و صلابت نظامیه، مدرسه‌سازی حنابله آغاز شد.

همگرایی اشاعره و حنابله در دوره سوم سلجوقی

در این دوره عواملی نظیر مغلوب شدن مکتب عقلی معتزله از زمان متوکل به بعد، حمایت خلافت عباسی از حنابله، ضعف نهاد سلطنت در مقابل خلافت، جنبش مدرسه‌سازی حنابله و حمایت شافعی اشعری‌ها از امیر بوزابه، اشاعره بغداد را به موضع ضعف کشاند. همان‌طور که قبلاً ذکر شد نتیجه واگرایی سلاجقه و خلفا به سود حنابله تمام شد؛ زیرا علاوه بر اینکه حمایت سلاجقه از رقیب آنها یعنی اشاعره کاسته شد، حتی سلاطین نیز به مقابله و تضعیف اشاعره برخاستند. همچنین قدرت‌یابی خلفا که به لحاظ تاریخی، پیوند و رابطه نزدیکی با حنابله داشتند، در قدرت‌یابی حنابله نقش بارزی ایفا نمود. حمایت از حنابله بعد از المقتفی نیز تداوم یافت. اقدامات المستضی، نظیر فرمان تعمیر

۱. ابن جوزی، *مرآت الزمان*، ج ۸، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

۲. ابن خلدون، *تاریخ العبر*، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. مادلونگ، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ص ۵۷.

۴. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۳۶۴.

آرامگاه احمد بن حنبل^۱ و ساخت مسجدی برای حنابله،^۲ حکایت از این تداوم حمایت دارد. تا اواخر سلجوقی، حنابله مدرسه مستقلی در بغداد نداشتند و امر آموزش حنبلی و تربیت فقها در مساجد و خانه‌ها صورت می‌گرفت. اما با حمایت خلفا از حنابله، جنبش مدرسه‌سازی حنبلیان گسترش یافت. در بغداد اولین مدرسه حنبلی توسط ابوسعید مبارک مخرمی در قرن ششم هجری ساخته شد. بعدها به‌خاطر اینکه عبدالقادر گیلانی در آن تدریس می‌نمود و همچنین به امر او تعمیر شد، آن را مدرسه عبدالقادر گیلانی خواندند.^۳ سپس مدرسی در باب الازج و مأمونیه^۴ بنا شد.^۵ رشد جنبش مدرسه‌سازی و حمایت خلفا از حنابله، طبیعتاً گسترش آموزش حنابله را به‌همراه داشت. گرایش علمای برجسته اشعری به تصوف و حمایت نظام‌الملک از صوفیه، باعث نشر اندیشه تصوف در بغداد شد. جوینی و غزالی واسطه بین تصوف و شریعت شدند و در نهادینه‌ساختن اندیشه تصوف، گام‌های اساسی برداشتند؛ به‌طوری‌که از دوره دوم سلجوقی، تصوف در بغداد با اقبال عمومی روبه‌رو شد؛ ولیکن عکس‌العمل حنابله نسبت به تصوف منفی بود و حتی سبب بروز منازعات خونین مذهبی بین اشاعره و حنابله شد. اما اوضاع بدین منوال باقی نماند؛ بلکه به‌تدریج بین تصوف و حنابله هم‌گرایی بوجود آمد. در دوره دوم علی بن عقیل حنبلی تحت تأثیر علمای اشعری به‌ویژه غزالی به تصوف گرایش یافت و در هم‌گرایی تصوف و حنابله نقشی اساسی ایفا نمود. اما برجسته‌ترین چهره تصوف در میان حنبلیان، شاگرد ابن عقیل، عبدالقادر گیلانی بود^۶ که پس از استاد، نخستین کسی است که به نهادینه‌سازی و سازگاری اندیشه تصوف و تفکر حنبلی همت گمارد. بعد از وی افرادی همچون ابن‌الدباس حنبلی، راه و روش عبدالقادر را ادامه دادند. در نتیجه بین اشاعره و حنابله در پرداختن به تصوف، نوعی هم‌گرایی به‌وجود آمد که از تأثیرات این هم‌گرایی، ایجاد رقابت بین خلفا، وزراء، بزرگان و ثروتمندان حنبلی و اشعری در زمینه مدرسه‌سازی بود.^۷ در این دوره رباط‌های صوفیه در کنار آموزش سیر و سلوک و مسائلی که به صوفی‌گری مربوط بود، امر آموزش حدیث و قرآن را دنبال می‌کردند. احتمالاً تفاسیر قرآن و احادیث آموزشی این

۱. ابن‌رجب، ذیل علی الطبقات الحنابله، ص ۴۰۸.

۲. ابن‌جوئی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۸، ص ۲۴۹.

۳. التل، متصوفة بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیة، ص ۲۱۲ - ۲۱۱ و ۲۳۸.

۴. در بغداد مأمونیه و باب الازج از محلاتی بودند که اکثریت را حنابله تشکیل می‌دادند. (ابن‌العماد، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۱۷)

۵. همان، ص ۱۷۶.

۶. قحطانی، الشیخ عبدالقادر الجیلانی و آراء هو والاعتقادیة و الصوفیة، ص ۱۵.

۷. التل، متصوفة بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیة، ص ۲۹۵.

رباطها، با تفاسیر و تعالیم اهل حدیث و سایر فرق کلامی تفاوت فاحشی داشت؛ زیرا جهان‌شناسی و رویکرد صوفیه متفاوت از سایر فرق بود. با این حال، رباط‌های صوفیه مکانی برای آموزش علوم بودند. این شواهد همگی نشان می‌دهد اواخر دوره سلجوقی در بغداد، اندیشه صوفیانه نسبت به گذشته رشد به‌سزایی داشت و علمای فرق مختلف، از آرا و اندیشه‌های آنان متأثر شده‌اند. گزارش‌ها پیرامون علما، فقها و محدثانی که صوفی‌مسلك بوده و حتی به «صوفی» ملقب شدند، بسیار است.^۱

در این دوره تصوف از مکانت عالی و رفیعی برخوردار بود. زیرا تصوف برای مردم و جامعه‌ای که با بلایایی همچون سیل، زلزله و آشوب و جنگ‌های مذهبی و قحطی روبه‌رو شده‌اند؛ از جاذبه زیادی برخوردار بود. شیوه‌های شناختی صوفیه توانسته بود با تعلیم و تبلیغ عقاید و اندیشه‌های صوفیانه از طریق خانقاه‌ها، رباط‌ها، تکیه‌ها و زاویه‌ها در میان مردم طرف‌داران زیادی پیدا کند.^۲ مخصوصاً رابطه نزدیک و تنگاتنگی بین صوفیه و پیشه‌وران و انجمن‌های فتوت به‌وجود آمد. در نهایت تصوف با جذب حاکمان، دیوان‌سالاران و فقها، جایگاه مناسبی در اجتماع به‌دست آورد و علمای برجسته اشعری همچون قشیری، جوینی و غزالی به دفاع و حمایت از متصوفه پرداختند و با توجه به جنگ و نزاع‌های مذهبی و حمایت وزرایی چون نظام‌الملک از اندیشه صوفیه، تصوف در بغداد رشدونمو زیادی پیدا کرد.

تصوف ابتدا در میان حنابله ماوراءالنهر و طبرستان رواج یافت و گرایش صوفیانه کسانی چون خواجه عبدالله انصاری و عبیدالله بن ابوالفضل صوفی در هرات و عبدالقادر گیلانی در طبرستان و گیلان، حاصل تربیت ایشان در محیط خارج از بغداد بود و تنها با ورود عبدالقادر به بغداد، هم‌گرایی حنابله و تصوف نمود یافت.^۳ گویا عبدالقادر تحت تأثیر غزالی قرار گرفته است. منابع تاریخی بدین امر اشاره نکرده‌اند اما قراین نشان می‌دهد زمانی که عبدالقادر وارد بغداد شد، غزالی هنوز در بغداد بوده و ابن‌عقیل حنبلی در مجالس درس او حاضر می‌شد. از این رو احتمال می‌رود عبدالقادر تحت‌تأثیر استادش در محضر غزالی حضور یافته باشد.^۴

واگرایی اشاعره و حنابله در دوره سوم سلجوقی

واگرایی اشاعره و حنابله در این دوره نسبت به دوران قبل کمتر بود. خلیفه المسترشد که در سیاست‌گذاری خود، تحت‌تأثیر علمای حنبلی بود با صدور مجوز وعظ قاضی اسماعیل بن ابی‌العلاء حنفی، خشم شافعیان را برانگیخت. نخستین واگرایی اشاعره و حنابله، در سال ۵۲۱ ق، به‌هنگام وعظ

۱. ابن‌نجار، ذیل تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۳، ص ۴۳۰؛ ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. ابن‌دمیاطی، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ص ۲۰۹.

۳. قحطانی، الشیخ عبدالقادر الجیلانی و آراء هو والاعتقادیة و الصوفیة، ص ۵۱۷ - ۵۱۶.

۴. ابن‌نجار، ذیل تاریخ بغداد أو مدینة السلام، ج ۲، ص ۶۳.

ابوالفتوح اسفراینی، صوفی و مبلغ شافعی اشعری باگفتن این عبارت «کلام خدا عبارت و مجاز می‌باشد و کلام حقیقی، قائم به نفس می‌باشد» روی داد.^۱

دومین درگیری بین دو فرقه، زمانی روی داد که مجدداً برای اسفراینی مجوز وعظ صادر شد.^۲ این حادثه در سال ۵۳۸ ق، مقارن با ورود سلطان مسعود و اقدامات ضد اشعری او بود که قبلاً ذکر شد. این فتنه تلفات جانی به همراه نداشت و چندی بعد المقتفی، اسفراینی را به علت دخالت در فتنه، از بغداد اخراج کرد^۳ که این اقدام خلیفه تحت فشار سلطان مسعود و به تحریک مبلغ حنفی، علی بن حسین الغزنوی صورت گرفت. بعد از این واقعه در همدان اصول ضد اشعری در حضور سلطان مسعود و فرزندان، محمدشاه و ملک‌شاه دوم رسماً تأیید شد و به اطلاع عموم مردم رسید.^۴

در فاصله سال‌های ۵۳۸ تا ۵۶۱ ق دو حادثه روی داد که حادثه نخست به علت منع ابن‌شقران صوفی از وعظ و حادثه دوم به خاطر جلوس ابوالخیر قزوینی در جامع قصر و تعصب نسبت به مذهب اشعری اتفاق افتاد.^۵ سرانجام پنجمین درگیری در سال ۵۶۱ ق با خطبه ابن‌مشاط واعظ در جامع قصر روی داد. اختلاف اساسی بر سر کلام بلقیس و هدهد بود. عده‌ای معتقد بودند کلام هدهد و بلقیس کلام خدا بود و عده‌ای این انتساب به خدا را نفی می‌کردند.^۶

به‌غیر از حوادث یاد شده، منابع به درگیری و نزاع دیگری بین اشاعره و حنابله اشاره نکرده‌اند. نتایج این درگیری‌ها در دوره سوم سلجوقی، متفاوت از دوره پیشین بود؛ زیرا تعداد درگیری‌ها کاهش یافته و منجر به قتل و خون‌ریزی نشدند. احتمالاً تبعات منفی و دامنه این نزاع‌ها نیز زیاد نبوده است. مسئله حائز اهمیت، عوامل کاهش تنش و درگیری اشاعره و حنابله در دوره سوم سلجوقی است. در این دوره اختلافات فکری بر سر مسئله تصوف، در درگیری‌های بین دو گروه دخالت نداشت؛ زیرا حنابله با ظهور افرادی چون عبدالقادر گیلانی و ابن‌الدباس، اندیشه‌های صوفیانه را پذیرفته و با اشاعره بر سر مسئله تصوف به هم‌گرایی رسیدند. از طرفی، خلفا به حمایت از تصوف پرداختند؛ چنان‌که خلیفه المستنجد با توزیع خلعت و اموال و طعام بین صوفیه، آنان را تحت کنترل درآورد و این به مثابه اعلان رسمی خلافت برای بنای یک طبقه اجتماعی جدید بود^۷ و همین عامل، رشد صوفیه در اواخر سلجوقی و حضور فعالشان در دربار خلفا بود.

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۷، ص ۱۴۹ و ۲۴۵.
۲. ابن‌العماد، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۱۸.
۳. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۸، ص ۱۸۳ و ۲۴۹.
۴. مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۵۳.
۵. التل، متصوف بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیة، ص ۴۵ - ۴۳.
۶. ابن جوزی، مرآت الزمان، ج ۸، ص ۲۶۲.
۷. التل، متصوف بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیة، ص ۴۵ - ۴۴.

گرایش خلفا به اندیشه صوفیانه، عملی آگاهانه و سیاسی بود؛ زیرا در اندیشه تصوف، پیر یا شیخ گونه‌ای از رهبری دینی بود که مرید بی‌چون‌وچرا باید از او اطاعت می‌کرد و او نماینده راستین در تماس مستقیم با خدا بود. اصول اخلاق زاهدمنشانه صوفیه همچون فقر و تسلیم کامل در برابر مرشد، مبدل به والاترین ارزش‌ها در زندگی شد.

در دوره‌های بعد صوفیه با تغییر موضع سیاسی خود سخنگو و مدافع قشر فقیر شد. آنها با این موضع، امکان زیادی برای کسب قدرت به‌دست آوردند. بنابراین حکومت‌ها برای بهره‌برداری از این نیروی جدید، خود را به تصوف متناسب ساخته و حمایت از آنها را وجه همت خود قرار دادند.

بغداد در اواخر دوره سلجوقی، با انحطاط روزافزون خلافت، تهدید جنگ‌های صلیبی و خطر اسماعیلیه مواجه بود و نزاع‌های فرقه‌ای حنبله و اشاعره باعث هرج‌ومرج و قحط و غلا شده بود. این مسائل جملگی سبب اقبال مردم به صوفیه شد. زیرا تصوف مشوق کناره‌گیری، تقدیرگرایی و تسلیم و فنا بود. این دیدگاه با مفهوم دولت سازگار بود و به انتخاب خاندانی از سوی خدا و براساس شایستگی‌ها اشاره داشت.^۱

کاهش قدرت اشاعره و اخراج سلاجقه یکی دیگر از دلایل کاهش درگیری اشاعره و حنبله بود. بغداد در این دوره در اثر مشکلات اقتصادی و افزایش بلایای طبیعی و مشاجرات و منازعات مذهبی، آبادانی گذشته خود را از دست داده و چیزی جز نام و خاطره شکوه آن باقی نمانده بود.^۲ سفرنامه‌نویسی به‌نام ابن جبیر که در اواخر سلجوقی به بغداد سفر کرده، وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بغداد را و خیم گزارش داده است.^۳

با حمایت ایوبیان از مذاهب اهل سنت، مرکز ثقل دینی و فرهنگی از بغداد به مصر و شام انتقال یافت و در فاصله سال‌های ۵۶۷ تا ۶۴۸ ق، مدارس اسلامی در مصر و شام توسعه یافت. با رشد روزافزون مدارس و حمایت ایوبیان، علما و فقهای بسیاری نظیر شیخ صدرالدین بن حمویه جوینی از بغداد به مصر و شام مهاجرت کردند.^۴ بدین ترتیب با حمایت ایوبیان از اشاعره، حوزه اقتدار اشاعره از بغداد به مصر و شام انتقال یافت و حنبله نیز در بغداد، جایگاه اصلی و قدرت پیشین خود را باز یافتند. به‌طور خلاصه در دوره سوم سلجوقی هم‌گرایی بین اشاعره و حنبله بر سر مسئله تصوف و کاهش قدرت اشاعره در بغداد، کاهش تنش و درگیری بین دو فرقه را به‌دنبال داشت.

۱. بلک، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۲۰۸ - ۲۰۶.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۶، ص ۱۰۵، ۱۱۳ و ۱۵۷.

۳. ابن جبیر، رحلة ابن جبیر، ص ۲۶۸ - ۲۶۶.

۴. خفاجه، المدارس الاسلامیة فی مصر العصر الایوبی و دورها فی نشر المذهب السنی، ص ۷۰ و ۱۶۸ - ۱۶۱.

منبع	نتیجه	علت حادثه	سال	ردیف	سلاجقه عراق	خليفة
ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۷، ص ۲۴۵	درگیری بدون تلفات جانی	وعظ ابوالفتح اسفراینی درباب اینکه کلام خداوند مجاز است.	۵۲۱ ق	۱	مغیث‌الدین محمود (۵۱۱ - ۵۲۵ ق)	المستتر شد بالله (۵۱۲ - ۵۲۹ ق)
-	-	-	-	-	غیاث‌الدین داود (۵۲۵ - ۵۳۶ ق)	
-	-	-	-	-	ظفر دوم (۵۲۹ - ۵۳۷ ق)	
ابن العماد، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۱۸	دستور مسعود به حذف اسم اشعری از سردر نظامیه و اخراج ابوالفتح از بغداد	وعظ دوباره ابوالفتح اسفراینی	۵۳۸ ق	۲	غیاث‌الدین مسعود (۵۲۹ - ۵۴۷ ق)	الرافد بالله (۵۲۹ - ۵۳۰ ق)
الن، متصوفه بغداد، ص ۴۴ - ۴۳	درگیری بدون تلفات جانی	ممنوعیت وعظ ابن شقران	۵۳۸ ق	۳	ملک‌شاه دوم (۵۴۷ ق)	ابوعبدالله محمد مقفی (۵۵۵ - ۵۳۰ ق)
-	-	-	-	-	محمد دوم (۵۴۸ - ۵۵۴ ق)	ابومظفر یوسف مستنجد (۵۵۶ - ۵۵۵ ق)
الن، متصوفه بغداد، ص ۴۵ - ۴۴	درگیری بدون تلفات جانی	وعظ ابوالخیر قزوینی	۵۵۶ ق	۴	سلیمان شاه (۵۵۶ - ۵۶۶ ق)	ابومحمد حسن المستنزی (۵۵۶ - ۵۷۵ ق)
ابن جوزی، مرآت الزمان، ج ۸، ص ۲۶۲	درگیری بدون تلفات جانی	وعظ ابن مشاط در جامع القصر	۵۶۱ ق	۵	ارسلان شاه (۵۶۱ - ۵۷۱ ق)	
ابن خلدون، تاریخ العبر، ج ۴، ص ۱۴۹	قتل جماعتی از شافعیان	واگرایی سلطان و اشاعره	۵۸۶ ق	-	ظفر سوم (۵۹۰ - ۵۷۱ ق)	ابوالعباس احمد ناصر (۵۷۵ - ۶۲۲ ق)

جدول شماره (۳): واگرایی اشاعره و خابله در دوره سوم سلجوقی (۵۱۲ - ۵۹۰ ق)

نتیجه

در دوره حضور آل سلجوق در بغداد، تضاد عقیدتی خلفای عباسی با سلاجقه حنفی‌مذهب و وزرای شافعی آنان، بیش از پیش بغداد را عرصه منازعات فرقه‌ای نمود. در این دوره علاوه بر درگیری‌های شیعه و سنی، شاهد درگیری‌هایی بین اشاعره و حنابله هستیم که علت اصلی آن اختلافات عقیدتی و کلامی یعنی گرایش حنابله به تجسیم و گرایش اشاعره به تصوف بود که در دوره اول سلجوقی، با توجه به تعاملات مسالمت‌آمیز سلطان سلجوقی و خلیفه عباسی، مسائل سیاسی در بروز درگیری‌های این دوره نقشی نداشته و درگیری‌ها بدون تلفات جانی خاتمه یافت.

در دوره دوم، افزایش قدرت سلاطین، باعث واگرایی خلیفه و سلطان شد. با قدرت یافتن سلطان، قدرت نظام‌الملک وزیر نیز افزایش یافت. نظام‌الملک با پشتیبانی ملک‌شاه در جهت حمایت از اندیشه اهل سنت (خصوصاً شافعی اشعری‌ها)، مدرسه نظامیه بغداد را تأسیس کرد. گرایش علمای اشعری به اندیشه صوفیه و حمایت نظام‌الملک از مذهب اشعری و اندیشه تصوف و افزایش قدرت اشاعره در بغداد، باعث شد خلیفه و وزیرش ابن‌جهیر، به حمایت از حنابله و تحریک آنان بر ضد اشاعره بپردازند. بنابراین رقابت و دخالت نهاد سلطنت و خلافت، به اختلافات اشاعره و حنابله رنگ‌وبوی سیاسی داد و درگیری‌های این دوره با قتل و خون‌ریزی خاتمه یافت.

در دوره سوم، نقش عوامل سیاسی و اندیشه تصوف در تشدید درگیری‌ها آشکارتر می‌شود. در این دوره واگرایی اشاعره و حنابله در عرصه اجتماعی جامعه بغداد، نسبت به دوره قبل کمتر شد و تلفات جانی به‌همراه نداشت. عوامل متعددی در این مسئله دخیل بودند؛ زیرا هم‌گرایی بین اشاعره و حنابله بر سر مسئله تصوف نسبت به دوره قبل بیشتر شد.

بنابراین گرایش اشاعره به تصوف در واگرایی طرفین نقش زیادی نداشت. از سوی دیگر، با تضعیف قدرت سلاطین سلجوقی و اخراجشان از بغداد، خلیفه توانست قدرت نسبی خویش را احیا نماید. تضعیف سلاطین سلجوقی، تضعیف اشاعره بغداد را در پی داشت. برعکس جنبش مدرسه‌سازی در میان حنابله توسعه یافت و به موازات آن، خلفا به حمایت از حنابله پرداختند. در اواخر دوره سلجوقی، خلافت عباسی دچار ضعف و انحطاط شده بود به گونه‌ای که حتی جایگاه خود را در اندیشه‌های کلامی نیز از دست داده بود. سرانجام بر اثر تحولات به‌وجود آمده در عرصه حیات سیاسی - اجتماعی فرقه‌های اشاعره و حنابله بغداد، از درگیری‌های طرفین کاسته شد. در مجموع تضعیف معتزله، رشد تصوف و کاهش عقل‌گرایی همراه با منازعات فرقه‌ای، بلایای طبیعی، مشکلات و فشار اقتصادی، منجر به تضعیف جامعه بغداد و بغدادیان شده، بستر مناسبی برای شکست عباسیان در مقابل مغولان فراهم آورد.

منابع و مأخذ

١. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، ١٩٦٨ م.
٢. ابن ابی یعلی، محمد، *طبقات الحنابلة*، تصحیح و تعلیق احمد عبید، دمشق، المكتبة العربية، ١٣٥٠ ق.
٣. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، مترجم علی هاشمی حائری، تهران، انتشارات علمی، ١٣٦٨.
٤. ابن العماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، *شذرات الذهب*، بی جا، مكتبة القدسی، ١٣٥٠.
٥. ابن جبیر، محمد بن احمد، *رحلة ابن جبیر*، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد، آستان قدس رضوی، ١٣٧٠.
٦. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٢ ق.
٧. ابن جوزی، شمس الدین مظفر یوسف بن قزاوغلی، *مرآت الزمان*، حیدرآباد دکن، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ١٣٧٠ ق.
٨. ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ العبر*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات علمی، ١٣٦٨.
٩. _____، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ١٣٥٩.
١٠. ابن دمیاطی، احمد بن عبدالله، *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، تصحیح قیصر ابوفرح و دی - فل (برنستن)، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
١١. ابن رجب، ابوالفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین احمد، *ذیل علی الطبقات الحنابلة*، دمشق، مطبعة السنة المحمدیه، ١٣٧٢ ش.
١٢. ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م.
١٣. ابن نجار، حافظ محب الدین ابی عبدالله، *ذیل تاریخ بغداد أو مدینة السلام*، تصحیح قیصر ابوفرح، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
١٤. ابوزهره، محمد، *ابن حنبل: حیات و عصره*، آراء و فقهه، قاهره، دارالکتب العربیه، بی تا.
١٥. ابوفارس، محمد عبدالقادر، *القاضی ابویعلی الفراء و کتابه الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، قاهره، شرکتة مکتبة و طبعه مصطفی البانی الحلبی و اولاده بمصر، ١٩٧٤ م.
١٦. احمد، منیرالدین، *نهاد آموزش اسلامی*، ترجمه محمدحسین ساکت، مشهد، آستان قدس رضوی، ١٣٦٨.

۱۷. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*، تحقیق حموده غرابه، مطبعة مصر، ۱۹۵۵ م.
۱۸. التل، عمر سلیم عبدالقادر، *متصوفة بغداد فی القرن السادس الهجری؛ دراسة تاریخیة*، عمان، دارالمأمون للنشر و التوزیع، ۱۴۳۰ ق.
۱۹. بارانی، محمدرضا، «هم گرای و واگرایی کلامی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه»، *فصلنامه طلوع*، سال هشتم، شماره ۳۰، ۱۳۸۸.
۲۰. بازورث و دیگران، *سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۰.
۲۱. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام*، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۲۲. بلک، آنتونی، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵.
۲۳. بنداری اصفهانی، علی، *زبدة النصره و نخبه العصرة*، مترجم حسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ تهران، ۱۳۳۶ ق.
۲۴. جلالی، غلامرضا، «پنج مکتب کلامی دوره سلجوقی؛ چالش ها و رویکردها»، *مشکوة*، شماره ۸۴ و ۸۵، ۱۳۸۳.
۲۵. چلونگر، محمدعلی و محمدرضا بارانی، «هم گرای و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه»، *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی*، سال هفتم، شماره ۲۶، ۱۳۸۸.
۲۶. حر عاملی، محمدحسن، *وسائل الشیعه*، قم، آل البيت، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. حسینی، صدرالدین بن علی، *زبدة التواریخ*، ترجمه رمضان علی روح اللهی، تهران، انتشارات ایل شاهسون بغدادی، ۱۳۸۰.
۲۸. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد أو مدینه السلام*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. خفاجه، احمد عبدالحمید، *المدارس الاسلامیه فی مصر العصر الیوبی و دورها فی نشر المذهب السنی*، طنطا، بی نا، ۱۴۲۰ ق.
۳۰. ذهبی، شمس الدین عمر، *تاریخ الاسلام و طبقات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. راوندی، محمد بن علی، *راحة الصدور و آیه الصدور*، تصحیح عباس اقبال، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.

- ۹۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، زمستان ۹۰، ش ۵
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۳. سبکی، تاج‌الدین، *طبقات الشافعية*، قاهره، دارالاحیاء الکتب العربیة، ۱۳۳۶ ش.
۳۴. سیوطی، جلال‌الدین، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. شیرازی، ابواسحاق، *طبقات الفقهاء*، تصحیح احسان عباس، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۷۰ م.
۳۶. صبحی، احمد محمود، *فی العلم الکلام: دراسة الفلسفية لآراء الفرق الاسلامية فی الاصول الدین*، بیروت، دارالنهضة العربیة، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر کبیر*، ترجمه علی‌اصغر حلبی، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۷۱.
۳۸. قحطانی، سعید، *الشیخ عبدالقادر الجیلانی و آراء هو والاعتقادیة والصوفیة*، بی‌جا، فهرسه مکتبه الملک فهد الوطنیة، اثناء النشر، بی‌تا.
۳۹. لاوسن، تاد، *مقالاتی در علم کلام، فلسفه و فلسفه اسلامی*، ترجمه سارا حاجی حسینی، تهران، حکمت، ۱۳۸۷.
۴۰. مادلونگ، ویلفرد، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۴۱. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، سپهر، ۱۳۶۴.

